

بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناسی آیات قرآن در دُرّه نادره

حجت‌اله امیدعلی^۱

چکیده

دُرّه نادره تألیف میرزا محمدمهدی استرآبادی که به تاریخ ایران از آغاز روی کار آمدن نادرشاه افشار تا کشته شدن او می‌پردازد، دشوارترین و متکلفانه‌ترین نثر فارسی است. تاریخ‌نگاری برای نویسنده بهانه‌ای است برای هنرنمایی و آفرینش اثر ادبی. خارج از این که بخواهیم درجه مقبولیت کتاب را در بین مخاطبانش ارزیابی کنیم، مهارت و خلاقیت نویسنده در آفرینش ادبیت متن، قابل ستایش و کم‌نظیر است. وجهه اصلی کتاب، آرایش‌های لفظی است که سهم آیات قرآن در این میان بسیار زیاد و از بسامد بالایی برخوردار است. این پژوهش با هدف بررسی جنبه‌های زیبایی آیات قرآن در دُرّه نادره این سؤالات را پاسخ می‌دهد: آیات قرآن در زیبایی ادبی دُرّه نادره چه سهم و نقشی دارد؟ جلوه‌های این زیبایی چگونه در دُرّه نادره بروز یافته است؟ نویسنده در این زمینه چه اهدافی داشته است؟ و ... روش تحقیق تحلیل محتوایی است که پس از استخراج آیات به کار رفته در متن، طبقه‌بندی و آمارگیری آن‌ها، تحلیل و بررسی انجام شد. مواردی که بیشترین سهم را در زیبایی متن این کتاب داشتند و جزء ویژگی سبکی نویسنده محسوب می‌شود در این پژوهش ذکر شده است. حاصل کار در هفت محور اصلی تحت عنوان ۱- براءت استهلال ۲- تشبیه ۳- نقش‌های دستوری ۴- تمثیل ۵- وصف ۶- استشهداد و استناد ۷- جمله معترضه ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: آیات قرآن، تحلیل زیبایی‌شناسی، دُرّه نادره.

۱- مقدمه

کتاب *دُرّه نادره* تألیف میرزا محمدمهدی استرآبادی است که به تاریخ ایران از آغاز روی کار آمدن نادرشاه تا کشته شدن او در فتح‌آباد قوچان و رویدادهای یک‌ساله ایران پس از مرگ وی می‌پردازد. این کتاب دشوارترین و متکلفانه‌ترین متن به نثر مصنوع فارسی به شمار می‌رود؛ زیرا نویسنده خود به انگیزه پدیدآوردن چنین نثری، به نوشتن آن پرداخته و تاریخ‌نویسی نزد او از اهمیت کمتری برخوردار بوده است. از زمان پیدایی این اثر (تقریباً سه سده پیش)، گاهی ادیبان و فاضلان روزگار بدان روی آورده و گاهی از آن دوری کرده‌اند. روزگاری این کتاب قبله‌نامه‌نویسان بوده است و روزی آماج طنز و ریشخند متعلمان. اگرچه زمانی واژگان *دُرّه نادره* را برای چیره‌دست شدن در املا از بر می‌کردند و بخش‌هایی را از آن در نامه‌ها می‌گنجاندند، دیری نگذشت که همان جملات را «تُرّهات» یا «تطویل به لاطائل» خواندند و نویسنده آن را سفیهی خودخواه و دیوانه‌ای یاوه‌سرا برشمردند (ر.ک. استرآبادی، ۱۳۶۶: کج). باری، هر ادیب و مترسلی خود را از ورق زدن این کتاب و خواندن آن بی‌نیاز نمی‌داند و اثر بدیع و غریب میرزا مهدیخان را همچون دیگر متن‌های مصنوع مانند *مرزبان‌نامه*، *سندبادنامه*، *نفثة‌المصدور* و تاریخ و صاف می‌خواند.

نثر کتاب یکنواخت نیست و به گفته مصحح دانشمند کتاب، آن را در فصاحت همچون متون ادبی سده ششم نمی‌توان دانست (ر.ک. همان: کد) و حتی *نفثة‌المصدور* در جاهایی بر آن می‌چربد. دیدگاه یا داوری نویسنده را درباره کسانی که شرح حالشان را می‌نویسد یا دیدگاهش را درباره رویدادهایی که پیش می‌آید، از شعرهای عربی یا آیات و روایتی که در متن کتابش می‌گنجاند، به نیکی می‌توان فهمید؛ چنان‌که در «بیان تسخیر قندهار» و راندن افغانان از آنجا، سخنش را چنین آغاز می‌کند: «فانظر کیف کان عاقبة المفسدین». البته گفتارهای صریح او نیز درباره دشمنان نادرشاه یا توصیف شاهان افشاری به‌ویژه نادر کم نیست.

۱-۱- محتوای کتاب

نیمی از صفحات این کتاب حاشیه و تفسیر کلمات متن به شمار می‌رود و نویسنده بیست برابر بیشتر از آنچه درخور گفتن بوده، لفظ و کلام به‌جای تاریخ به خورد خواننده داده و بیش از این‌که نشان‌دهنده چهره تاریخی نادرشاه و بازگوکننده کشاکش‌های نظامی و سیاسی او باشد، زمینه‌ای برای

خودنمایی‌ها و تردستی‌های ادبی خود فراهم آورده است. از این رو، درونمایه گزارش‌های تاریخی درّه نادره، اندک می‌نماید. نخستین عنوان کتاب پس از دیباچه بلند و دشوار آن، به «اختلال ممالک ایران» اشاره می‌کند و از چگونگی چیرگی افغانان بر اصفهان گزارش می‌دهد.

جلوس طهماسب شاه و پایان یافتن دوران پادشاهی محمود افغان و نشستن اشرف افغان در جای او و کشته شدن خاقان، درون‌مایه گزارش‌های بعدی کتاب است. نویسنده هم‌چنین به دگرگونی احوال نادرشاه و تصرف مشهد مقدس و برپایی نهضت «رایات همایون» به سوی هرات اشاره می‌کند و با توصیف چگونگی تسخیر اصفهان و فتح ارومیه و تبریز و پس از آن جنگ ابراهیم‌خان با افغانان و شکست خوردنش، از بازگشت سپاه نادر به خراسان خبر می‌دهد.

گزارش درباره ازدواج کسانی مانند رضاقلی میرزا، جنگ و صلح شاهان افشاری با دشمنانشان، رسیدن افراد به پادشاهی یا عزل و کشته شدن آنان، لشکرکشی‌های نادر به هند و بخارا و خوارزم و دیگر فتوحات و تصرف‌هایی که در دوران افشاریان رخ داد، شرح حال جانشینان وی و ویژگی و شمار فرزندان و بازماندگان آنان، کشته شدن نادر و سرانجام پادشاهی علی شاه و جلوس شاهرخ میرزا در خراسان و ابراهیم‌خان در تبریز، مهم‌ترین بخش‌های کتاب به شمار می‌روند. برخی از رویدادها مانند «تذهیب قبه نجف» یا توصیف مکان‌هایی مانند قلعه کلات، در پی این مباحث اصلی آورده شده‌اند.

گزارش‌های نویسنده درباره جنگ‌هایی که در آن دوران روی داده است، کمابیش تصویری نمایان و نیکو از چگونگی مراودات سیاسی و برنامه‌های درازمدت شاهان افشار به‌ویژه نادر، پیش روی خواننده می‌نهد و او را از حوادث خرد و گفت‌وگوها و کارهای تأثیرگذار در این روی دادها آگاه می‌کند.

انگیزه اصلی نویسنده خودنمایی و ظرافت‌کاری‌های مترسلانه است اما به‌هرروی گزارش‌های تاریخی سودمند و درخوری نیز در نوشته وی می‌توان یافت و کتابش را بر اثر انبوهی و انباشتگی واژگان دیرپاب فارسی و تازی و آیات و احادیث و امثال و اشعار عربی و برخوردارگی از صنایع لفظی گوناگون و کرشمه‌کاری‌های منشیانه، نادره نادرات خواننده‌اند.

۲-۱- ویژگی‌های سبکی و لفظی کتاب

کتاب دُرّه نادری نمونه به اوج رسیده نثر فنی و مصنوع است و یکی از ویژگی‌های مهم آثاری که به نثر فنی و مصنوع نگارش شده‌اند، استفاده بسیار زیاد از صنایع بدیع لفظی در نوشتار است. در نثر

فنی و مصنوع نویسنده توجه وافری به زیبایی کلام دارد و در این نوع نثر دیگر لفظ تنها در خدمت معنا برای القای مفهوم نیست بلکه گاهی کاربرد الفاظ به زیباترین گونه ادبی برای نویسنده اهمیت دارد. در نثر مصنوع انواع صنایع لفظی و معنوی چون اطناب، سجع، جناس، تقابل، تلمیح، استعاره و غیره به کار می‌رود. در این نوع از نثر همان‌گونه که از نام آن پیداست، نویسنده با لفاظی عباراتی مصنوع می‌نویسد و علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی و آیات قرآنی و احادیث و اصطلاحات علمی و لغات مهجور و استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را به شیوه‌های مصنوع با پیرایه‌ای و ظرایف ادبی و صنایع لفظی می‌آراید و البته مراد از این صنایع تفنن‌هایی است که در الفاظ و عبارات می‌شود و همین تنوع‌هاست که کلام را در واقع از صورت نثر بیرون می‌آورد و به‌جانب شعر که محل هنرنمایی گوینده است، متمایل می‌سازد؛ بنابراین اتخاذ چنین شیوه‌هایی در نگارش از آن جهت که نویسنده زحمت اظهار مهارت و بیان تخیلات شعری را به خود می‌دهد، قابل توجه است. (ر.ک. خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۲۶). از این جهت که نگارنده، مطالب ساده خود را در لباس عبارات متکلف می‌پوشاند و به‌جای توجه به مقصود اصلی، به مقاصد فرعی می‌پردازد، کار او به منزله نقض غرض در امر نویسندگی و مانع ایراد آزادانه معانی تلقی می‌شود. به‌علاوه در شیوه نثر متکلف یا فنی، نویسنده ناگزیر است خود را به دامان زبان عربی بيفکند، زیرا زبان فارسی تاب تحمل ایراد صنایع گوناگون خصوصاً استعمال سجع و جناس و ترصیع و مماثله و این‌گونه صنعت‌های لفظی را بیش از اندازه ندارد و به همین جهت مبالغه در این روش، باعث راه یافتن تعداد فراوانی از لغت‌های غیر لازم عربی به زبان پارسی است. ذره نادره تألیف میرزا مهدیخان استرآبادی (قرن دوازدهم) نمونه‌ای اعلا از نثر متکلف است.

یکی از جلوه‌های اصلی ذره نادره بسامد بالای استفاده از آیات قرآن است به‌گونه‌ای که توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند و قسمت زیادی از هنرنمایی‌های نویسنده مرهون استفاده از آیات قرآن است.

۲- پیشینه تحقیق

از آنجایی که کتاب ذره نادره از متون دشوار است، قابل توجه و فهم بسیاری از مخاطبان نمی‌باشد و کمتر مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته است. ارزشمندترین پژوهشی که در این زمینه انجام گرفته

است تصحیح عالمانه سید جعفر شهیدی است (استرآبادی، ۱۳۶۶). پژوهش‌های دیگری که در زمینه ذره نادره انجام گرفته است شیوه‌ها و شگردهای اطناب در ذره نادره (آذرینا، ۱۳۹۲)، بازخوانی چند مثل از ذره نادره (پاشایی، ۱۳۹۵)، نگاهی به نثر فنی بر مبنای مقایسه نفثه‌المصدر و ذره نادره (محمدیان، ۱۳۹۲) و ... با وجود این‌که سهم آیات قرآن در زیبایی ذره نادره اهمیت زیادی دارد ولی تاکنون پژوهشی در این زمینه انجام نگرفته است. این پژوهش بر آن است که جنبه‌های زیبایی آیات قرآن در ذره نادره را تحلیل و بررسی کند.

۳- روش و سؤالات تحقیق

روش تحقیق تحلیل محتوایی است که در پی پاسخ به این سؤالات است: آیات قرآن به چه صورتی باعث زیبایی و ادبیت ذره نادره شده است؟ هدف نویسنده از استفاده فراوان آیات قرآن در کتاب خود چه بوده است؟ آیات قرآن به چه شیوه‌ای در ذره نادره مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟ و ...

۴- بحث اصلی

تأثیر قرآن و حدیث یا عناصر دینی در ادبیات فارسی، اسباب و نمودهای گوناگونی دارد که می‌توان به این موارد اشاره کرد: شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری از قرآن و حدیث: ۱- اثرپذیری واژگانی: الف) وام‌گیری ب) ترجمه ج) برآیند سازی ۲- اثرپذیری گزاره‌ای: الف) اقتباس و تضمین ب) حل ۳- اثرپذیری گزارشی: الف) ترجمه ب) تفسیر ۴- اثرپذیری الهامی- بنیادی ۵- اثرپذیری تلمیحی ۶- اثرپذیری تأویلی ۷- اثرپذیری ساختاری سبکی. (ر.ک. راست‌گو، ۱۳۷۶: ۱۶) موارد فوق را به‌طور خلاصه می‌توان در دو نوع بررسی کرد: ۱. تأثیر محتوایی؛ ۲. تأثیر زبان و زیبایی. منظور از تأثیر محتوایی این است که شاعر یا نویسنده تحت تأثیر پیام و محتوای آیه یا حدیث قرار گرفته، آن را در اثر خود بیاورد و بر جنبه قدسی و معنوی و آموزندگی آن تأکید کند. در تأثیر بلاغی، آنچه تأثیر می‌گذارد، محتوا و پیام نیست، بلکه شیوه بلاغی و بیانی آیه یا حدیث است. به‌طور مثال گاهی کل آیه یا حدیث دست‌مایه بیان ادبی و زیبایی‌شناسی است؛ یعنی شاعر یا نویسنده برای این‌که سخن خود را به صناعات بدیع یا فنون بلاغی بیاراید، به آیات و احادیث متوسل می‌شود و از آن‌ها برای تزیین ادبی و بلاغی سخن خود استفاده می‌کند.

۴-۱- شيوه‌های به‌کارگیری آیات قرآن در دره نادره

باتوجه به توضیحاتی که در بالا ذکر شد انواع شیوه‌های اثرپذیری از قرآن را در دره نادره می‌توان مشخص کرد و برای آن مثال‌هایی ذکر کرد و از آنجایی که هدف اصلی این مقاله جنبه‌های زیبایی‌شناسی آیات قرآن در دره نادره می‌باشد به‌طور مختصر و با یک نگاه کلی باید گفت که میرزا مهدیخان استرآبادی به دو روش از آیات قرآن در کتاب خود استفاده کرده است:

۴-۱-۱- تضمین و استفاده مستقیم از آیات قرآن

در این روش نویسنده دقیقاً تمام آیه یا قسمتی از آن در نوشته خود می‌آورد و با کمترین تأمل مشخص می‌شود که این قسمت متن از قرآن گرفته است که این روش بسامد بالایی دارد و قسمت اعظم آیات قرآن به این روش در دره نادره به کار رفته است.

۴-۱-۲- اقتباس و استفاده غیرمستقیم از واژگان و آیات قرآنی

در این روش نویسنده آیه قرآن را ذکر نکرده است بلکه یا محتوای آیه را مد نظر داشته و از آن تأثیر پذیرفته است یا با استفاده از واژگان و اصطلاحات و ترکیبات قرآن در نوشته خود ذهن مخاطب را به اصل آیه یا عبارت قرآنی سوق می‌دهد و آیه به ذهن متبادر می‌شود. مثلاً در عبارت زیر:

خاک فرسوده را به سلسال عنایت آمیخت و بعد از آن‌که در دستگاه احسن تقویم مستعد افاضه فیض آدمیت آمد (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۲). استفاده از کلمه سلسال و ترکیب احسن تقویم این آیات را به ذهن متبادر می‌کند: *وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ* (الحجر / ۲۶) و آیه *لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ* (التین / ۴)

یا این مثال:

و دیوجانوس را مجانس دیو و دد گیرد و شفایی را در شفا جرفِ خط و هوان یابد. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۸۵) آوردن شفا جرف یادآور این آیه از قرآن است: *أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* (التوبه / ۱۰۹)

۴-۲- جنبه‌های زیبایی آیات قرآن در دره نادره

یکی از زیبایی‌های کتاب دره نادره استفاده فراوان نویسنده از آیات قرآن است او با مهارت کم‌نظیری که در استفاده از آیات قرآن دارد در جای‌جای متن کتاب خود از این آیات الهی استفاده کرده است و علاوه بر زینت بخشیدن به نثر کتاب، مهارت بالای خود را در نوشتن به نمایش گذاشته است.

ارتباط با این کتاب دشوار است و در واقع تاریخ‌نگاری برای نویسنده بهانه است. او بیشتر از آن‌که به فکر گفتن حوادث تاریخی باشد در فکر هنرنمایی و صنعت‌پردازی و سخن‌آرایی کلام خود است. در کنار انواع صنایع ادبی، استفاده از آیات قرآن بیشترین بسامد را دارد و از این طریق بسیاری از آرایه‌های ادبی از جمله جناس، سجع، ایهام و ... را تقویت می‌کند. این فراوانی استفاده از قرآن توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. در زیر جنبه‌های زیبایی آیات قرآن را در ذره نادره بررسی می‌کنیم:

۴-۲-۱- بראعت استهلال

براعت استهلال یکی از صنایع معنوی در علم بدیع است. بראعت استهلال آن است که بین مقدمه اثری با موضوع آن تناسب معنایی اجمال و تفصیل باشد، یعنی از مطالعه مقدمه مختصر، جو کلی کتاب یا موضوع آن آشکار گردد. استرآبادی سعی کرده است با استفاده‌های گوناگون از آیات قرآن متن تاریخی را بیاراید و زبان خاص خود را خلق کند. یکی از برجسته‌ترین کاربردهای آیات قرآن در ذره نادره، بראعت استهلال است بدین‌صورت که نویسنده متناسب با هر بحث و ذکر هر واقعه‌ای آیه‌ای را ذکر می‌کند که با درون‌مایه و حوادث آن تناسب دارد. مثلاً در بیان استیصال اشرف افغان به قهر قادر بی‌چون گزارش خود را با این آیه شروع می‌کند:

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (الشعراء / ۲۲۷) سپس چگونگی شکست خوردن اشرف افغان را بیان می‌کند. این شگرد استرآبادی در بین تاریخ‌نویسان منحصر به فرد است. وی خود را ملزم کرده است که متناسب با حوادث تاریخی آیاتی از قرآن را بیاورد. آوردن این نوع بראعت استهلال فضای حاکم بر متن را تقویت کرده و تداعی‌کننده حوادث و اتفاقات است. نکته قابل توجه در ذکر آیات به‌عنوان بראعت استهلال این است که نویسنده هیچ‌گاه یک آیه را دو بار تکرار نمی‌کند هرچند بیان تاریخی وقایع، شباهت‌هایی به هم داشته باشد. نویسنده برای هر واقعه، آیه‌ای متناسب پیدا می‌کند. مثلاً در بیان محاربه با لشکر عثمانی و ظهور شکست در لشکر بعد از فتح به تقدیر ایزد بی‌چون که ماجرای نزدیک به استیصال اشرف افغان دارد این آیه را می‌آورد:

غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (الروم / ۲ و ۳)

همچنین در بیان طغیان محمدخان بلوچ و خاتمه کار آن بدبخت مغرور (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۴۴)

این آیه را به‌عنوان بראعت استهلال می‌آورد:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (حج / ۳۸)

متن کامل این آیه بدین صورت است: *إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ* نویسنده با ذکر این آیه نادرشاه را در زمره مؤمنان قرار داده که خداوند مدافع اوست و دشمنان نادرشاه را خیانت‌کار می‌داند که از محبت خدا به دورند و نابود خواهند شد. این شیوه برداشت از آیات در متون ادبی دیده می‌شود و در اصل نویسنده ادب شرعی و عرف را رعایت نمی‌کند؛ ولی از آنجایی که در ادبیات گزاره‌ها، اقناعی هستند نه ارجاعی، مخاطب در برخورد با این‌گونه تفسیرها و برداشت‌ها، دنبال رد یا قبول نیست بلکه می‌داند که دارد متنی ادبی را می‌خواند؛ بنابراین استرآبادی در انتخاب آیات قرآن برای متن تاریخی کتاب خود، هر کجا حادثه‌ای در ذکر خوبی‌ها و رشادت‌های نادر بوده است آیات بشارت‌بخش آورده و هر جا در ذکر دشمنان نادرشاه بوده به آیات انذار دهنده و متناسب با عذاب الهی اشاره کرده است: در بیان تسخیر قندهار و قلع افغانه به تأیید رب‌العالمین (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۸۶) این آیه از قرآن را ذکر می‌کند:

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (نمل / ۱۴)

استرآبادی در شرح چگونگی به تخت نشستن و جلوس طهماسب شاه این آیه را به‌عنوان براءت استهلال ذکر می‌کند:

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ (اعراف/۱۲۸) ذکر این آیه در ابتدای مبحث بیانگر این اندیشه نویسنده است که نشستن طهماسب بر تخت پادشاهی خواست و اراده الهی بوده است و در لابه‌لای ذکر حوادث و وقایع به این خواست الهی اشاره می‌کند.

وی در بیان تفویض سلطنت هندوستان به محمدشاه و انصراف موبک نصرت قرین به‌جانب ایران زمین (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۸۶) این آیه را می‌آورد:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (نمل / ۱۶)

این قسمت پایانی این آیه است: *وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ*.

انتخاب این آیه نشانگر آن است که نویسنده به قسمت اول آن هم توجه داشته است و نادرشاه را با تشبیه مضمرب به حضرت سلیمان مانند کرده است. این نوع برداشت میرزا مهدیخان استرآبادی از قرآن با نظریه‌های ادبی «زیبایی‌شناسی دریافت» و «کنش خواندن» شباهت دارد. بدین‌صورت که هر متن با هر بار خواندن، معنایی تازه به بار می‌آورد و «هر متن در خود چیزی تعریف ناپذیر و شناخته ناشدنی

دارد که خواننده به گمان خود آن را کشف می‌کند» (احمدی، ۱۳۹۱: ۶۸۵). واضح است که استرآبادی قرآن را تفسیر و تأویل نکرده است بلکه به مقتضای حال و موقعیت موجود برداشتی ادبی از آن کرده است. براعت استهلال در ذره نادره بسامد بالایی دارد و یکی از ویژگی‌های سبکی نویسنده در استفاده از آیات قرآن می‌باشد. این خصیصه بیانگر مهارت و تسلط نویسنده بر قرآن و استفاده به‌جای آیات قرآن است.

۴-۲-۲- پذیرش نقش‌های دستوری در جملات فارسی

یکی از جنبه‌های زیبایی ذره نادره این است که نویسنده با تسلط کم‌نظیری که بر آیات قرآن دارد، با آوردن آن‌ها پشت سر هم جملات مدنظر خود را کامل می‌کند:

يا ايها الذين من افنان فنون الاقتنان تجتنبون «أفسحراً هذا أم أنتم لا تبصرون (طور/۱۵)» «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُىْ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (فصلت/۳۱)» «أَفِيْهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (واقعه/۸۱)» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۱).

این مهارت نویسنده باعث شده است که او در لابه‌لای جملات خود آیات قرآن را به‌عنوان جزئی از جمله مورد استفاده قرار دهد و بسیار خوب بنشیند:

یوسف عروضی اگر ردیف این دور شدی در معرض تعسف و مورد تأسف جز «بَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ (یوسف/۸۴)» نشودی و اگر خلیل با این قرن مقارن آمدی از عروض عوارض به تجنیس اسم خلیل و لسان حالش گویای «یا دهرُ أفٍ لك من خلیل» بودی (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۸۴)

زهاد و عباد از زهد زاهد و عبادت عابد گشته اذاعه آثار «أَصَاغُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ (مریم/۵۹)» کردند و «مَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا (حدید/۲۷)» و عالمان جاهل «لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ (توبه/۳۴)» در ترک صوم و صلاه مصلی راهبان شده به صوم و صلاه روی آوردند «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ (انعام/۹۱)» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۴۸)

و جمعی کثیر از ایشان در سلک ملازمان رکابی منسلک گشته و علفه و علوفه و معالف و مسارب وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ وَمَسَارِبٌ أَفْلا يَشْكُرُونَ (یس/۷۳) و مواضع رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (قریش/۲) و رِبْوَةَ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (مومنون/ ۵۰) در ریف و خیف معین و مقرر گردید. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۴)

این شگرد هم در ذره نادره بسامد قابل توجه دارد و مهارت نویسنده را در این زمینه می‌رساند:

و آثار فَاَنْبَتْنَا بِهِ جَنَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» به ظهور پیوست و فحوای «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» و مدلول «ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهيجُ» جلوه نمود نمود. (همان: ۶)

این روش استرآبادی گاهی به این صورت است که جمله را با آیه یا قسمتی از آیه تمام می‌کند که علاوه بر این که معنای تحت‌اللفظی آیه مدّ نظر است معانی دیگری نیز در متن بارگذاری می‌شود: بعد از وقوع این امر ... چون هر زمان از تشدید زمانه کسری به دولت ممدود ضمّ می‌شد با عزم جزم شاهزاده را به ولایت عهد نصب کرده به ولایت کاشان فرستادند «عسی ان یاتی بالفتح أوامر من عنده. (مائده/۵۷) (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۳۴)

و مانند پرگار بر کار خویش سرگردان گشته از آذربایجان به مازندران شتافت که لَعْلَ اللّٰهُ يُخْرِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمَّرًا (الطلاق/۱) (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۵۸)

یکی از مواردی که در ذیل این بخش قابل ذکر است مضاف‌الیه واقع شدن آیات قرآن است. استرآبادی در جاهای زیادی که بسامد آن نیز بالاست آیه قرآن را در نقش دستوری مضاف‌الیه قرار داده است که تعدادی از آن‌ها از نوع اضافه‌های تشبیهی است که در ذیل تشبیه ذکر می‌شود ولی شمار زیادی از این نوع اضافه‌ها، اضافه‌های دستوری است:

قلم ... خطاب هی عَصَايَ اَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا (طه/۱۸) از ترجمان ضمیر یافته ... و در خط شده از صریر، زفیر و یَصِيقُ صَدْرِي وَا لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي (الشعراء/۱۳) بر کشیده که اِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ (الاعراف/۶۶). (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵۵)

خورشید طالع قزلباشیه منکسف و سر اذا الشَّمْسُ كَوْرَت (تکویر/۱) منکف گشته. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۳۱)

فغفور چین دست از پا خطا نمی‌توانست نمود و با گره ابرویش به مفاد لَّا يَتَكَلَّمُونَ اِلَّا مِنْ اُذْنِ لَهُ (النبا/۳۸) فرماندهان دهان به لا و نعم نمی‌توانستند گشود. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۷۹)

در اصابل و مرابط از صهیل خیول و اطیط جمال ندای «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (نحل/۶۴) به نادای شهود رسید. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۹)

۴-۲-۳- تشبیه

تشبیه از اساسی‌ترین شگردهای بیانی و از مهم‌ترین ارکان دستگاه بلاغت است که موجب بسط حوزه تخیل نویسنده و گسترده‌گی و پویایی عالم شعر و نثر می‌شود. بیشتر عناصر خیال و تمهیدات هنری مانند استعاره، تشخیص، نماد و... زیرساخت تشبیهی دارند. از زیبایی‌های تشبیه در متن، آن

است که ما احساس غربت می‌کنیم و به‌نوعی با یک پارادکس ادبی روبه‌رو می‌شویم که وجه‌شبه آن را حل می‌کند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۵: ۷۲). یکی از ویژگی‌های سبکی استرآبادی در کاربرد آیات در ذره نادره این است که آیات قرآن را به‌عنوان مشبه‌به قرار داده است:

گروه مکروه زشت پیکر «كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا» (یونس/۲۷) متاع سر بسته زمزدگان را که از غمزه، دکان خودفروشی می‌گشودند به سوء معامله از ته انداختند. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۴۲) در عبارت زیر دشمنان خود را با استناد به آیه قرآن به خر تشبیه کرده است:

... با این‌که بر شیر نر زین می‌نهادند، زین بر گاو نهاده كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (المدرثر/ ۵۰ و ۵۱) (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۰۰)

ساخت این نوع تشبیهات از هر کسی بر نمی‌آید زاینده ذهن پویا، مسلط و خلاق است. در جای-جای ذره نادره این هنرنمایی استرآبادی را به‌خوبی می‌توان دید و اگر او را قصیده‌سرای فنی حوزه نثر نام دهند حرفی گزافه نیست. آن حساسیت، خلاقیت و تناسب‌اندیشی و تناسب‌آفرینی که خاقانی در قصیده‌سرایی دارد، استرآبادی در نثرنویسی دارد:

زنجان که ریحان باغ بلدان بود بهارستان شوکت سلطانیه را بی نمو و قصبه سراب را کَسْرَابٍ بِقِيَعِهِ يَحْسِبُهُ الطَّمَانُ ماءً (نور/۳۹) (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۶۶)

در آیه فوق که تشبیهی برای اعمال کافران است برای قصبه سراب مشبه‌به قرار داده است. این تناسب آفرینی و خلاقیت نویسنده نشان از تسلط و مهارت او دارد:

ابکار مبتکراتش لَمْ يَطْمِئُنْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ (الرحمن/۵۶) و حاصل حواصل ضمیر رکاز مرکوز راموز مرموزش كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (الرحمن/ ۵۹) (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴)

رومیه به محض جنبش بادپای بادپایان دلاوران كَرَمَادٍ اَشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ غَاصِفٍ (ابراهیم/۱۸) انتشار یافته ترک صبر و قرار و به یک حمله جمله ننگ فرار اختیار کرده. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۶)

گفتنی است «در تشبیه، معنی شعر یا پیام اصلی مبتنی بر عنصر مشبه است و مشبه‌به عنصری وابسته و تزئینی است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۹۷) این امر باعث غرابتی جذاب و شیرین در کلام می‌شود که جنبه زیبایی‌شناختی دارد.

یکی از زیبایی تشبیهات در ذره نادره اضافه‌های تشبیهی است که مشبه‌به آیه قرآن قرار گرفته است:

در دارالضرب «أعطى كل شيء خلقه (طه/۵۲) زر ساو را به نقش «صفراء فاقع» لونها تسر الناظرين (بقره/ ۶۴) سکه زد. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵)

و لعل رنگین نقش «الملكُ لله الواحد القهار» بر نگین دل کند. (همان: ۳)

و حدید را از حکمت سدید جوهر «فیه بأسٌ شدید» کرامت کرد. (همان: ۶)

به سلسله جنبانی «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» حضرت انسان را از آن برانگیخت. (همان: ۱۲)

استرآبادی از آفرینش و کاربرد تشبیه علاوه بر تصویرسازی اهداف دیگری نیز دارد. «هدف اصلی تشبیه، بدون شک اغراق و مبالغه است.» (علوی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۱۲)؛ بنابراین علاوه بر تصویرسازی، نویسنده ذره نادره از تشبیهات اغراض دیگری را دنبال می‌کند. در عبارت زیر قصد هنرنمایی و تزیین کلام آشکار است:

لآلی لالای قلامیس دره‌التاج بلاغت حسان و عبقره حسان کلامش در وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (الغاشیه/۱۵) سطور مُتَكَيِّبِينَ عَلَى رُفْرِ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (الرحمن/۷۶) (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵).

قدرت خلاقیت هنری او را، بیش از هر چیز می‌توان در چگونگی آرایش و تکامل تشبیهات او مشاهده کرد. وی ارکان سازنده تصویر را تمهیدی برای ایجاد صور بدیعی یا بیانی دیگر قرار داده و با این کار موجب پویایی، رنگارنگی و انسجام تصاویر خود شده است به گونه‌ای که گاه یک تصویر آمیزه‌ای از چند تصویر می‌باشد:

لیلی‌وشان غریبه عربیه‌اش در سیاه خیمه مداد حورٍ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (الرحمن/ ۷۲) اند که در نجد ورق طناب در طناب پیوسته من نظر اليها وَلَقَاهُمْ نَضْرَةٌ وَسُرُورًا (الانسان/۱۱) و استعارات نادره دریش در هر باب از معانی دلنشین قصور بی قصور که وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنُورًا (انسان/ ۱۹) تمثیل و تشبیه‌اش را بلا تشبیه كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (الواقعه/ ۲۳) خوان و ایهام و تلمیحش را بی ایهام وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (الرحمن/ ۵۴) ما اعجبه من ... كَأْسٍ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ (نحل/ ۷۱) مصحفاته مع اخوات الجناس علی کراسی القرطاسِ إِخْوَانًا عَلَي سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (الحجر/۴۷) و صفحاته صحافٌ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ (الواقعه/۱۸) تحکی عن خَمْرِ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (محمد/ ۱۵)

این جلوه از هنر استرآبادی و تلاش شاعر برای خلق تصاویر و مضامین بدیع یکی از اصلی‌ترین دلایل دشواری متن ذره نادره است.

۴-۲-۴- تمثیل

یکی از کارکردهای اصلی تمثیل، استدلال‌گری و اقناع‌کنندگی مخاطب است. شکل هنری دادن به واقعیت‌های زمانه در ذهن نویسنده نیز یکی از هدف‌های اساسی در تمثیل‌آوری است. تمثیل دارای دولایه است؛ لایه بیرونی (روساخت، صورت داستانی و اشخاص و عناصر آن) و لایه درونی (زیرساخت یا معنای پنهان و نکته اخلاقی یا هدف داستان). (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۸۵)

استرآبادی به‌جای گزارش صرف تاریخی و سیاسی از واقعیت که در ظاهر با سیرتی پر صراحت و صداقت همراه است و صورتی خام و ناستوار دارد به کمک ابزارهای بلاغی و ادبی بافت و بنیادی دیگر به واقعیت‌ها می‌دهد تا از یک‌سو برد زمانی و مکانی این‌گونه واقعیت‌ها افزایش پیدا کند و از سوی دیگر، برای مخاطب حوادث و وقایع نوعی آشنایی‌زدایی و رغبت‌انگیزی همراه شود، درواقع قدم در راه هنری کردن واقعیت گذاشته است. علاوه بر این برای اینکه مخاطب خود را به‌خوبی مجاب کند و او را اقناع سازد دست به تمثیل‌پردازی می‌زند و در این زمینه آیاتی از قرآن را مستمسک قرار می‌دهد و آن‌ها را تمثیلی برای سخن خود می‌آورد:

خرزات خزعبلات را با خرزاتِ ثمینِ این معدن فضل و هنر چه نوع خواهی سنجید؟ «لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ (مائده/۱۰۰)» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۷)

ملح بواد را با ملح نوادر چه جای مشاکهت؟ «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ (فاطر/۱۲)» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۸)

استرآبادی با کمک تمثیل، به استنادات و استشهدات روایی و عینی و خاطره‌ای برای استدلال‌گری توسل می‌جوید تا عقل شنونده با نقل گوینده، به شیوه‌ای متشابه با برهان‌های منطقی و صغری و کبری چیدن‌ها و استقراء و قیاس کردن‌ها، اندیشه‌ها و آموزه‌هایی را که در پس پشت صحبت‌ها نهفته است به‌راحتی باور کند:

در دیده‌ ناقص خردان رعبوب که نظر جز بر عیوب نمی‌گمارند ... قسیمه طیب من القسیمه در چشم تمیز این دیده وران با ... هجول جهول بر یک هوجاء هودج بسته و بکر مُقاناها با شوهاء شوهاکش در یک فودج نشسته

پیش این جوهریانی که درین بازارند قیمت رشته فرونتر بود از گوهر ما

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذَيْنَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (انعام/۷)»

(استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵۴)

گاهی اوقات استرآبادی برای انتقال آموزه‌ها و آزموده‌ها خود در تمامی اشکال آن و افزودن بر دامنه تجربیات و تعلیمات مخاطب، دست به دامن تمثیل می‌شود که مستقیماً از طریق مضمون‌ها و نتایج مندرج در آیات قرآن هدف خود را دنبال می‌کند:

اهل محلات از محل خود کوچ کرده ... و شدت عنقا به حدی انجامید که درباره اهل شهر به مثل طارت بهم العنقاء تمثل می‌توانست جست ... آن عرصه پرخروش حکم وادی خاموشان یافت «وَضْرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل/۱۱۲)»

ضمیر ژولیده و خاطر پژولیده ... این افسانه برخواند که از نقش بیت و نعل میت سخن‌سرائی ترُقُب نرفت و هیچ‌کس از ماه مقنع و فرس مصنع کار بدر تمام و سیر جواد خوشخرام توقع نکرد. موسیجه را از اعجاز موسوی دم زدن، دام هزل است و وجه صیدانه را با حسن بهنانه بزیوار زیور بستن اضحوکه شدن «مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ (یونس/۸۱)» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۶)

آوردن آیات قرآن به‌عنوان تمثیلی برای وقایع ذکر شده در کتاب، سند قابل قبولی است که نویسنده به کمک آن ضمن تقویت محتوای کتاب خود به جلب و اقناع مخاطب هم بیان‌دیشد و بیراهه نرفته‌ام اگر بگوییم زبردستی خود را نیز می‌خواهد به نمایش بگذارد:

و از زف زرف ستم و جفجف جفا ریاض جنت اثر ایران را نعنف و قاع صفصف ساخت و ساحت صفاهان را از صفا و نزهت پرداخت. لَهْدَمْتُ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ (حج/۴۰) (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۳۹)

اگر من بعد حرف تو را بر زبان رانم و به هم‌دستی تو پا بر جاده مسطر گذارم تیغ بر فرقم آهیخته باد و بند از بندم گسیخته «فَلَنْ أَكَلَمَ الْيَوْمَ أَنْسِيًّا (مریم/۱۶)»

۴-۲-۵- وصف برای موصوف

از دیگر جنبه‌های زیبایی‌شناسی آیات قرآن در دُرّه نادره این است که نویسنده آیه قرآن را به‌عنوان صفت آورده است. وصف یکی از عناصر تصویرساز متون ادبی است که موجب گستردگی، تنوع و پویایی عالم آن می‌شود. گاهی اوقات نویسنده به دلیل شدت و رقت عاطفه و احساس خویش، برای شکل‌گیری کامل تصویری در ذهن مخاطب، به شیء یا پدیده‌ای از منظرهای مختلف می‌نگرد و

توصیفات متنوعی از آن به دست می‌دهد. استرآبادی با قرار دادن آیات قرآن در جایگاه وصف با این روش فضای کلی آیه را وصفی برای موصوف قرار می‌دهد و از این طریق وصف را تقویت می‌کند و معنای جمله را عمیق‌تر می‌کند. مثلاً در جمله زیر:

و ارباب حسد را «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (المسد / ۴۵) به عطیة «الدرهم درهم لجرح الدهر» کامیابی بخشید (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۵۲).

آیه قرآن را صفتی برای حسودان ذکر کرده است و از این طریق ذهن را به کلیت سوره می‌برد و اوصافی را که در سوره برای ابی‌لهب و زنش آورده برای حسودان نیز به ذهن متبادر می‌شود. در عبارت زیر استرآبادی با کمک آیه قرآن عفاریت غول‌پیکر را وصف می‌کند و با تضمین قسمتی از آیه ۴ سوره منافقون آن‌ها را وصف می‌کند:

و عفاریت نفاریت عفرنات «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ (منافقون/۴)» با نجه وجه از روی خواری، جواری خواری را ... بر فراش فجیعه، ضجیعه ساختند. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۴۲)

این آیه توضیحی درباره منافقون است و خداوند در این آیه و آیات قبل اوصاف آن‌ها را بیان می‌دارد ولی نویسنده با وصف قرار دادن این آیه برای غول‌ها آیه را از فضای خود خارج می‌کند و معنای تحت‌اللفظی آن را برای وصف غول‌ها اراده کرده است.

ذهن پویا و تناسب‌آفرین استرآبادی با مهارت و تسلط کم‌نظیر خود هر جا که خواسته است توانسته متناسب با نوشته خود آیتی از قرآن را پیدا کند و در متن خود جای دهد. او در توصیف کتاب خود که آن را نسخه‌العجائب می‌خواند آیه‌ای را به‌عنوان صفت می‌آورد که این آیه در اصل در توصیف بهشت است. خداوند در آیه ۷۰ و ۷۱ سوره زخرف می‌فرماید: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿۷۰﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۷۱﴾ استرآبادی در عبارت زیر:

چون این نسخه‌العجائب ... «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ (زخرف / ۷۱)» به نظر تحلیلی و تدقیق مرموق آمد. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۱)

با برگرفتن قسمتی از آیه که آن را متناسب با نوشته خود می‌داند وصفی زیبا برای کتاب خود ذکر می‌کند و این نکته پنهانی به ذهن تبادر می‌شود که آن را به‌گونه‌ای با بهشت مشابهت داشته است.

و اهل یقین «وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ» به وادی شک و شبهه بی‌شک رفتند. (همان، ۱۳۶۶: ۱۴۸)

بررسی دقیق توصیفات، می‌تواند علاوه بر نشان دادن گستره مهارت شاعران و آشکارسازی برخی از تمایلات و انگیزه‌های درونی آن‌ها، معیاری برای تعیین ارزش‌های هنری اثر و نوآوری‌های نویسنده در عرصه خیال باشد. از سویی میزان انسجام در محور عمودی متن که یکی از عوامل تأثیر عمیق و بیشتر عاطفه بر مخاطب است با بررسی توصیفات نمایان می‌شود.

۴-۲-۶- استشهداد و استناد

یکی از اهداف استفاده از آیات قرآن در متون ادبی استشهداد و استناد است تا از این طریق نویسنده و هنرمند دلایل قوی و معنوی برای مطالب خود ذکر کند. استرآبادی هم در جای‌جای کتاب تاریخی‌نمای ادبی خود از آیات قرآن برای استشهداد استفاده کرده است. وی در عبارت زیر بیان می‌داند که فکر و اندیشه در راه رسیدن به هدف اصلی حرکت نکرد بلکه در حال و هوای معشوق عمر سپری کرد و هر کسی بر حال خود آگاه است که چه اشتباهاتی کرده است:

پس اندیشه دوراندیش ... به هوای وصل معشوق ... پرداخت و ضمیر محجوب ... یاوه‌سرایی ساخت. «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (قیامه / ۱۴ و ۱۵) (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۱۹)

در عبارت زیر نویسنده پس از ذکر انواع موجوداتی که آفریده خداوند هستند و توصیفات که از آن‌ها دارد آیه‌ای از قرآن را برای حرف خود استشهداد می‌آورد:

و در حجرات تراب اغانی... فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ. (همان: ۱۱)

برو این سودا از سؤیدای دل ترک ده و قدم بر این وادی منه «فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا

(کهف / ۷۶)» به مفاد اینکه بالاتر از سیاهی رنگ دگر نباشد. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۶۰)

آنچه در دُره نادره در ارتباط با آیات قرآن تالُلوی آشکاری دارد این است که نویسنده پیوسته تلاش دارد با تسلط شگفت‌انگیز خود بر قرآن، ضمن مجذوب کردن مخاطب خود، او را نسبت به گزاره‌هایی که گزارش می‌کند اقناع کند بی‌آنکه خواننده دنبال رد یا قبول آن باشد و در اینجا این سؤالات به ذهن می‌رسد که مرز میان دروغ و اغراق کجاست؟ مرز میان دروغ و هنر از کجا آغاز می‌شود؟ چرا ما در برابر بعضی از گزاره‌ها تسلیم می‌شویم. این بستگی به عوامل متعدد دارد: قدرت مؤلف، نفس واقعه و بسیاری ظرایف هنری بیان. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۲۲)

۴-۲-۷- جمله معترضه

جمله معترضه جمله‌ای است که حذف آن به مفهوم اصلی جمله آسیب نرساند. این گونه جملات معمولاً مفهومی از قبیل دعا، نفرین، آرزو یا توضیح را به مفهوم اصلی جمله می‌افزاید. جمله معترضه گاه پس از حرف ربط می‌آید و گاه به‌طور مستقل میان دو خطّ تیره قرار می‌گیرد. یکی از شگردهای استرآبادی در استفاده از آیات قرآن در دُرّه نادره آن است که آیات را به‌صورت جمله معترضه در متن استفاده می‌کند که معانی خاص خود را افاده می‌کند و به این صورت متن را گسترده و ادبی می‌کند:

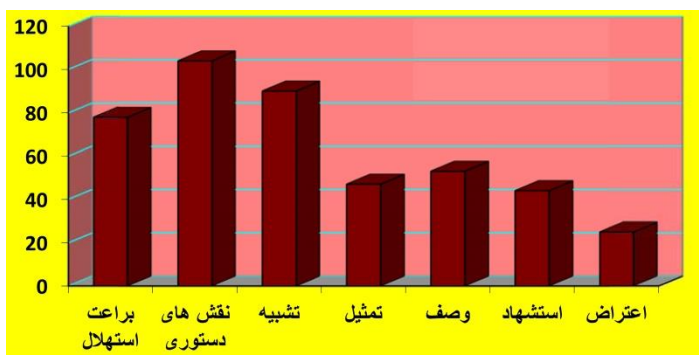
اعیان دولت پادشاهی که به عادت قدیم «وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ (قلم/۴۴)» کمان گمان آمدن خصم را به گوشه نسیان و خدنگ دوراندیشی را به کیش غفلت کیشی و عصیان و سپر حزم را به پشت سر و از سر هوای مغفر انداخته (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۲۸)

در عبارت بالا نویسنده با آوردن آیه‌ای از قرآن هرگونه شک و شبهه‌ای را مطرود می‌داند و بر کلام خود تأکید دارد. هرچند بدون جمله معترضه معنا کامل است ولی آمدن اعتراض در جمله از محسنات معنوی به حساب می‌آید که معانی ثانویه را در متن تقویت می‌کند.

القصة و «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ (آل عمران/ ۶۲)» به اقتضای دهر غشوم مشوم و سوء سلوک ملوک، سلک مُلک گسیخت.

جمله معترضه تنها جهت زیباسازی عبارت و جملات نیست و در کلام حشو و زائد تلقی نمی‌شود بلکه گاهی اوقات از مقتضیات متن است و بودن آن معنا را تقویت می‌کند:

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ (الجاثیه / ۲۹) چون این امور ذمیم ضمیمه علل سالفه گشت... (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۶۱)



نتیجه

مهارت و استیلای میرزا مهدیخان استرآبادی بر لغات عربی و فارسی به‌خوبی از کتاب *دُرّه نادره آشکار* می‌شود و این‌که غرض اصلی نویسنده از این *سبک* نوشتن، نمایش اقتدار و هنرنمایی خویش است. آیات قرآن نقش مهمی در زیبایی *دُرّه نادره* و ظرافت‌کاری‌های نویسنده دارد. توانایی و تسلط نویسنده باعث شده است که از آیات قرآن به شیوه‌های مختلف در نثر خود استفاده کند و زیبایی‌های غریب و شگرف خود را به نمایش بگذارد. قرار دادن آیات قرآن قبل از توضیح و تشریح هر واقعه و حادثه به‌عنوان براعت استهلال یکی از جنبه‌های زیبایی این کتاب است. این شیوه باعث شده است که مخاطب فضای کلی بحث را متوجه شود و حدس بزند که چه اتفاقی خواهد افتاد. نقش دستوری پذیرفتن آیات قرآن در ساختار جملات فارسی *دُرّه نادره* زیبایی دیگری است که در این کتاب به چشم می‌خورد که این نشان از مهارت نویسنده آن دارد. تشبیه، تمثیل، وصف، استشهاد قرار گرفتن، جمله معترضه واقع شدن آیات قرآن در ساختار کلی متن و جملات *دُرّه نادره* از دیگر جلوه‌های زیبایی این نثر ادبی مصنوع است که همگی بیانگر این هستند که وفور آیات قرآن و استفاده خاص نویسنده از آنها یکی از اصالت‌های *سبکی* کتاب ادبی - تاریخی *دُرّه نادره* می‌باشد و به قول فرمالیست‌ها وجه غالب است.

منابع

قرآن کریم

۱. آذرمینا، محمدتقی، (۱۳۹۲)، شیوه‌ها و شگردهای اطناب در دُرّه نادره، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، پاییز و زمستان، شماره ۲.
۲. احمدی، بابک، (۱۳۹۱)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
۳. استرآبادی، میرزا مهدیخان، (۱۳۶۶)، دُرّه نادره؛ تاریخ عصر نادرشاه، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران: علمی فرهنگی.
۴. پاشایی، محمد، (۱۳۹۵)، بازخوانی چند مثل از «دُرّه نادره»، مجله متن شناسی ادب فارسی، بهار، شماره یک.
۵. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، خانه‌ام ابری است، تهران: سروش.
۶. خطیبی، حسین، (۱۳۶۶)، فن نثر، تهران: سمت.
۷. راست‌گو، سید محمد، (۱۳۷۶)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، تهران: سخن.
۹. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۵)، بیان، تهران: میترا.
۱۰. علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده، (۱۳۸۴)، معانی و بیان، چاپ ششم، تهران: سمت.
۱۱. فتوحی، محمود، (۱۳۸۹)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۱۲. محمدیان، زهرا، (۱۳۹۲)، نگاهی به نثر فنی بر مبنای مقایسه نثته‌المصدر و دُرّه نادره، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر ادبیات فارسی، تابستان، شماره ۲۰.

